

ابعاد حقوقی بهره‌برداری از هیرمند

نرگس اکبری^۱ - علی مشهدی^۲ - حسین کاظمی فروشانی^۳

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۶

چکیده

رودخانه بین‌المللی هیرمند یک رودخانه مرزی بین کشورهای افغانستان و ایران می‌باشد که سرچشمه آن در خاک کشور افغانستان واقع شده است و یکی از موضوعات حقوقی - سیاسی بین ایران و افغانستان از زمان امضای عهدنامه پاریس ۱۸۵۷ تاکنون بوده است. هدف افغانستان از سده‌سازی‌های متعدد بر هیرمند تأمین آب مورد نیاز برای شرب، کشاورزی، صنعت، انرژی برق آبی، کنترل سیلاب و ... است. با این حال پیامدهای زیست‌محیطی این سده‌سازی‌ها در سطح داخلی و بین‌المللی بحث برانگیز است. کاهش حقایق ایران منجر به خشکسالی و بیابان‌زایی، کاهش فراورده‌های غذایی محلی، فقر گروه‌های حاشیه‌نشین جامعه و مهاجرت، تغییر شیوه زندگی برخی از ساکنان منطقه از کشاورزی، شکار و ماهیگیری به فعالیت‌های غیرقانونی چون سرقت، آدم‌ربایی، قاچاق مواد مخدر، کالا و سوخت شده است. مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا با استفاده از رویه داور و قضایی، عرف بین‌المللی تعهدات بین‌المللی افغانستان را در زمینه بهره‌برداری از هیرمند تبیین نماید و نتیجه می‌گیرد که دولت افغانستان بموجب تعهدات عرفی متعهد می‌باشد از رودخانه هیرمند بطور منصفانه و معقول طوری که آسیب جدی به کشور پاتین دست (ایران) وارد نشود بهره‌برداری نمایند و علاوه بر آن حل این مسئله نیازمند همکاری هر دو کشور می‌باشد.

واژگان کلیدی: استفاده منصفانه و معقول، منع ایراد آسیب مهم، هیرمند، سده‌سازی،

افغانستان و ایران

۱. دانش آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) sahbaa62@gmail.com

۲. دانشیار حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران mashadiali@yahoo.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران kazemibehzad75@ymail.com

مقدمه

رودخانه هیرمند، دهمین رودخانه بزرگ آسیا و مهم‌ترین منبع تأمین کننده آب تالاب هامون و منشا حیاتی سیستان است. در واقع حیات ساکنان این منطقه به آبی وابسته است که از این رودخانه به تالاب هامون می‌ریزد. چرا که آب زیرزمینی یا آب‌های نیمه‌سطحی شور، نه تنها قابل استفاده نیستند؛ بلکه زیان‌آور نیز هستند. آب تالاب هامون اگرچه شیرین است اما به ندرت برای کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این وصف این تالاب بیشتر جنبه‌های زیست محیطی داشته و منبع مطمئن و مناسبی در امر کشاورزی شمرده نمی‌شود؛ به هر حال منبع اصلی آب آن، رودخانه هیرمند است. رودخانه سیستان و رودخانه پریان مشترک و رودخانه پریان داخلی که شاخه‌ای از پریان مشترک است، اگرچه در خاک ایران جریان دارند؛ ولی هر سه مورد باید از رودخانه هیرمند تغذیه شوند. بنابراین جریان آب رودخانه هیرمند در دشت سیستان که تنها منبع عمده تأمین آب است به منزله جریان حیات اجتماعی - اقتصادی آن بوده و هرگونه کاهش در میزان آب ورودی آن به ایران، حیات منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قرار داشتن سرچشمه‌های رودخانه هیرمند در قلمروی سرزمینی افغانستان، سبب شده است تا دولت افغانستان در دهه‌های گذشته از هیرمند به عنوان ابزاری سیاسی، سیاست خارجی استفاده کند و مواضع ایران را تحت نفوذ قرار داده و در مواقعی خاص امتیاز بگیرد. این در شرایطی است که ایران به طور عمده از راه هیرمند به منابع آبی خارج از مرزهای خود و به طور مشخص به افغانستان وابسته است و این امر نوعی چالش ژئوپلیتیکی برای ایران بشمار می‌رود.^۱ در واقع زندگی ساکنان سیستان مستقیم یا غیرمستقیم، به حقایق ایران از هیرمند وابسته است که به تالاب هامون می‌ریزد. تعدادی از سکونتگاه‌ها که وابستگی مستقیم به جریان آب هیرمند دارند شامل آن دسته از سکونتگاه‌هایی می‌شود که از آب رودخانه هیرمند به وسیله نهرها و آبراه‌ها برای فعالیت‌های کشاورزی استفاده می‌کنند. سکونتگاه‌هایی نیز به طور غیرمستقیم به جریان آب رودخانه هیرمند وابسته‌اند. این دسته شامل سکونتگاه‌هایی می‌شود که در اطراف هامون ساکن بوده و وابستگی زیادی به محصولات هامون داشته و دارند. نزارها، علاوه بر تأمین علوفه دام‌ها و استفاده در تولید صنایع دستی به

۱. محمدرضا حافظ‌نیا، پیروز مجتهدزاده و جعفر علیزاده، «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران و افغانستان»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴۵، (۱۳۸۵)، ص ۵۰.

عنوان سوخت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین ماهیگیری و شکار نیز نقش مهمی در درآمد خانواده‌ها ایفا می‌کند. براساس آمار موجود، به هنگام پرآبی هامون، حدود ۱۰۹۰ خانوار روستایی در بخش ماهیگیری و حدود ۲۰۰۰ خانوار روستایی نیز در کنار فعالیت‌های اقتصادی دیگر به شکار پرندگان آبی مشغول بودند.^۱

اگرچه عوامل جوی و خشکسالی در سال‌های گذشته تأثیر مهمی در خشک شدن تالاب هامون داشته است اما مهم‌ترین عامل به حوضه آبریز آن برمی‌گردد. یکی از اساسی‌ترین مشکلات دریاچه هامون در سال‌های اخیر با قطع حقایق این دریاچه توسط سد‌هایی که در افغانستان روی رود هیرمند ساخته شده، رخ داده است.

در نتیجه خشک شدن هامون و قطع جریان آب هیرمند بر اثر سدسازی‌های متعدد، نه تنها شکارچیان بلکه صیادان سیستانی نیز شغل خود را از دست داده و برخی از آن‌ها به نقاط دیگر کشور مهاجرت کردند. کم شدن یا از دست دادن درآمدهایی که از راه کشاورزی، باغداری، دامداری، ماهیگیری، شکار و صنایع دستی به دست می‌آمده است، به معنای روی آوردن بخشی از ساکنان منطقه به فعالیت‌های دیگری چون قاچاق کالا، سوخت و مواد مخدر است. در زمینه مهاجرت و تخلیه جمعیتی روستاها که از پیامدهای کاهش و قطع جریان آب هیرمند به سمت ایران بوده است، می‌توان به مواردی اشاره کرد که در ادامه می‌آید. تعداد کل روستاهای خالی از سکنه سیستان از ۱۵۰ روستا در سال ۱۳۷۵ به ۲۳۶ روستا در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است.^۲

عباسعلی نورا، نماینده مردم زابل و زهک در سال ۱۳۸۹ نیز این مسئله را عنوان می‌کند^۳ که با خشکسالی‌های رخ داده و ندادن سهم حقایق ایران از سوی افغانستان بیشتر روستاهای این منطقه خالی از سکنه شده و کسانی که به ماهیگیری اشتغال داشتند به بنادر جنوبی مهاجرت کردند.

اقتصاد دشت سیستان همواره وابسته به آب هیرمند بوده است. گذران زندگی و معیشت از راه فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، ماهیگیری و صنایع دستی صورت می‌گرفته است.

۱. جواد اطاعت و اسماعیل ورزش، «هیدروپولیتیک هیرمند: دلایل، آثار و پیامدها»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰ (۱۳۹۱)، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. عباسعلی نورا، «چطور نمی‌توانیم حق خود را از افغانستان بگیریم»، دیپلماسی ایرانی، ۲۱ مرداد ۱۳۹۰.

کاهش و قطع جریان رودخانه به فروپاشی اقتصاد محلی سیستان منجر شده است که پیامد این مسئله آنگونه که بیان شد؛ تغییر شیوه زندگی برخی از ساکنان منطقه از کشاورزی و صیادی به فعالیت‌هایی چون قاچاق مواد مخدر، کالا و سوخت، تخلیه روستاها و در نهایت مهاجرت ساکنان منطقه بوده است.

این نوشتار به دنبال آن است که با روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از اسناد حقوقی بین‌المللی، رویه داوری و قضایی و عرف بین‌المللی تعهدات بین‌المللی افغانستان را در زمینه سدسازی‌های متعدد بر هیرمند تحلیل نماید.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد هیرمند سوابق زیر موجود است که از آن‌ها بهره گرفته شده است:

* جواد اطاعت و اسماعیل ورزش (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «هیدروپولیتیک هیرمند: دلایل، آثار و پیامدها»، مبانی نظری هیدروپولیتیک و عوامل تنش‌زا، پراکنش آب و جمعیت، آب و امنیت، مسائل و مشکلات منابع آب، حوضه آبریز هیرمند و دشت سیستان، هیرمند و قراردادهای منعقد شده بین ایران و افغانستان و تأسیسات افغانستان بر روی هیرمند را بررسی کرده است.

* محمدرضا حافظ نیا و دیگران (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «هیدروپولیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران و افغانستان» ویژگی‌های جغرافیایی رود هیرمند، نوسان جریان آب هیرمند و سیر تحول مناسبات سیاسی ایران و افغانستان، موقعیت ژئوپولیتیک هیرمند و تأثیر آن بر تقسیم آب هیرمند و شکل نوین روابط سیاسی ایران و افغانستان پس از سال ۱۳۰۰ خورشیدی را بررسی کرده‌اند.

* سیدعباس احمدی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «هیدروپولیتیک رودخانه هیرمند» ویژگی‌های جغرافیایی، علل و پیامدهای قطع حقابه، بررسی اختلالات در سهم‌بندی آب هیرمند را به رشته تحریر درآورده است.

واضح است که سوابق موجود هیچ‌یک تعهدات بین‌المللی افغانستان را در خصوص سدسازی بر هیرمند بررسی نکرده‌اند؛ لذا لازم است تا پژوهشی در این حوزه صورت پذیرد.

۱. بررسی تاریخی حقابه ایران از هیرمند

حقابه ایران از هیرمند، به دادخواست حقوقی ایران از آب رودخانه هیرمند در منطقه سیستان اشاره دارد. این رودخانه در گذشته در هر دو کشور افغانستان و ایران جاری بوده است. جدایی هرات از خاک ایران در سال ۱۸۵۷ میلادی به موجب معاهده پاریس و امتناع گسترده حاکمیت افغانستان از جاری ساختن رود هیرمند در خاک ایران، مسئله حقابه رودخانه هیرمند را به یکی از مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی دو کشور مبدل ساخته است. پس از شکست مذاکرات متعدد میان سران حکومتی ایران و افغانستان در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۲۷، با مداخله سه کشور آمریکا، کانادا و شیلی و با رأی کمیسیون بررسی حقابه هیرمند موسوم به کمیسیون دلتا، قراردادی در سال ۱۳۵۱ میان امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت ایران و موسی شفیق، نخست‌وزیر وقت افغانستان در کابل به امضا رسید و مقرر شد در هر ثانیه ۲۶ متر مکعب آب (معادل ۸۵۰ میلیون متر مکعب در سال) سهم سیستان و دریاچه هامون باشد^۱ اما افغان‌ها چندان به این معاهده پایبند نبودند. پس از دو دهه جنگ و خونریزی در افغانستان و به واسطه نبود یک حکومت مرکزی قدرتمند در این کشور، حتی بر خلاف جریان این معاهده یک سد با عنوان «کجکی» و با ظرفیت ۱۸۰۰ میلیون متر مکعب بر روی رودخانه هیرمند ساخته شد و در سال‌های اخیر با افزایش خشکسالی در افغانستان، دریچه‌های آب این سد بسته شده‌اند و آب ورودی به هیرمند کاهش بسیار محسوسی یافته است. پس از آن با بستن پمپ‌های پر قدرت بر روی رودخانه هیرمند بخش قابل توجهی از آب این رودخانه توسط افغان‌ها به مزارع کشاورزی‌شان انتقال داده شد. به این ترتیب از اواسط دهه ۷۰ ه. ش فرآیند خشک شدن دریاچه هامون تشدید شد. این روند ادامه داشت تا این که در فروردین ماه سال ۹۰ ه. ش نخستین هشدارهای جدی در مورد خشک شدن دریاچه هامون به دلیل قطع تدریجی آب ورودی هیرمند از تهران به کابل داده شد. علی‌رغم توافقات بین دو کشور و معاهدات امضا شده درباره تقسیم آب رودخانه هیرمند، افغان‌ها از دهه ۴۰ ه. ش با ساخت دو سد در عمل مانع ورود آب هیرمند به ایران شدند. اولین سد ساخته شده بر روی هیرمند سد «کمال خان»، در ۱۰۰

۱. یارمحمد بای، هیدروپلیتیک رودهای مرزی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴) ص ۱۳۵.

کیلومتری مرز ایران است که چهار دهه قبل در زمان «محمد داود»، اولین رئیس جمهوری افغانستان کلنگ آن بر زمین زده شد اما به دلیل جنگ و ناامنی فازهای دوم و سوم این سد، ناتمام باقی مانده بود. فاز دوم سد کمال خان پس از ۴۹ سال در آذرماه سال ۹۴ به بهره‌برداری رسید و اجرای فاز سوم این سد از یکم اردیبهشت ماه سال ۹۶ آغاز شد. ادامه ساخت سد «کمال خان» روی رودخانه هیرمند جریان ورودی آب به استان سیستان و بلوچستان ایران را بشدت کاهش داد.^۱ پس از آن سدهای دیگری مانند «سد کجکی» در ولایت هلمند، «سد سلما» در ولایت هرات، «سد بالا بلوک» در ولایت فراه، «سد بغرا» در قندهار ساخته شد تا تعداد این سدها طی چهار دهه گذشته به یکصد سد برسد و این جدای از برداشت‌های بی‌حساب دیگری بود که در مسیر رودخانه به دلیل افزایش جمعیت و افزایش سطح زیر کشت در افغانستان صورت می‌گرفت.

۲. علل کاهش حقابه ایران

کاهش حقابه ایران دلایل زیادی دارد که از آن میان چند مورد بیان می‌شود:

۲-۱. دیدگاه‌های رهبران سیاسی

رهبران سیاسی افغانستان رودخانه هیرمند را داخلی فرض کرده‌اند لذا هرگونه بهره‌برداری از آب آن را حق انحصاری خود می‌دانند و نسبت به حقوق مردمان سیستان که پایین دست رود محسوب می‌شوند بی‌توجه بوده‌اند.^۲

۲-۲. خشکسالی

اگرچه مساحت حوضه آبرگیر رود هیرمند حدود ۵۰ هزار مایل مربع است و این رود نزولات بیشتر مساحت افغانستان را دریافت می‌دارد؛ ولی به دلیل کاهش بارندگی‌ها در سال‌های اخیر که منجر به خشکسالی شده است؛ مقدار آب هیرمند کاهش یافت. به علاوه، نیاز کشاورزان افغانی در بالادست رود که با شروع فصل کشت پاییزه، مقدار زیادی آب

۱. اطاعت و ورزش، همان، ص ۲۰۶.

۲. محمد جباری، رژیم رودخانه‌های بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی (دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵) ص ۵.

مصرف می‌کنند؛ باعث شده است تا از میزان حقابه ایران بشدت کاهش یابد.^۱

۲-۳. نهربندی‌ها و سدسازی‌های متعدد بر هیرمند

اولین اقدام عمرانی در مسیر هیرمند از جانب افغانستان، نهر «سراج» در سال ۱۳۱۳ بود. در
واخر سال ۱۳۲۶ افغانستان اقدام به احداث سد «گرامی» نمود. در سال ۱۳۴۵ سد «کجکی» در
استان هلمند رسماً آنگیری شد. همچنین همه ساله مقدار زیادی از آب هیرمند به نهر «بقراء»
هدایت می‌شود. روند سدسازی افغان‌ها روی رودخانه هیرمند جدای از نقض کنوانسیون‌های
بین‌المللی، به دلیل بی‌برنامه بودن و نبود نشانه‌ای از آینده‌نگری در طرح‌های اجرایی، می‌رود تا
دامان ایالت‌های این کشور را نیز بگیرد؛ به عنوان مثال دولت افغانستان در حالی آبان ماه سال
۱۳۹۶ شمسی، از احداث "سد کجکی ۲" روی رودخانه هیرمند خبر داد که اجرای این طرح
آسیب‌هایی جدی به ایالت‌های پایین دست افغانستان که هم‌مرز ایران هستند وارد می‌کند. در
این شرایط در حالی که دولت افغانستان تاکنون ۱۹ سد و ۳۴ بند انحرافی در حوضه آبریز
هیرمند و در بالادست تالاب‌های هامون احداث و مورد بهره‌برداری قرار داده، برنامه ساخت
۳۵ سد دیگر را در این حوضه به صورت سدهای پیشنهادی در دست مطالعه و بررسی دارد.^۲

۲-۴. مشکلات سیاسی در افغانستان

یکی دیگر از دلایل کاهش حقابه ایران، مسائل سیاسی افغانستان است. روی کار آمدن
حکومت‌های مختلف و بروز جنگ داخلی موجب رعایت نکردن معاهدات بین‌المللی از
طرف مسئولان محلی در مسیر هیرمند می‌شود. مقامات طالبان هنگام حکمرانی خود بر
افغانستان، هرگاه که نیاز به آب احساس می‌شد؛ حقابه را قطع می‌کردند. برای نمونه در بهمن
ماه ۱۳۷۸، حقابه ایران قطع شد.

۲-۵. مداخله بیگانگان برای وارد کردن فشار بر ایران

سیاسیون بر این باورند که هدف اصلی سدسازی‌های افغانستان این است که از طریق

۱. سیدعباس احمدی، «هیدروپلیتیک رودخانه هیرمند»، رشد آموزش جغرافیا، سال ۱۹، شماره ۶۷، (۱۳۸۳)، ص ۴۸.

۲. سدسازی افغان‌ها بر روی هیرمند همچنان ادامه دارد، مشرق نیوز، ۱۳۹۶. mshrgh.ir/73033

کنترل آب‌های خروجی‌اش به سمت ایران رفتار و تصمیمات سیاسی ایران در زمینه فروش نفت ارزان و پذیرش مهاجران را کنترل کند. پس از قطع حقایق ایران، در محافل سیاسی این بحث مطرح شد که امریکا و برخی گروه‌های مخالف ایران در قطع آب هیرمند دخالت داشته‌اند. در مجموع با توجه به بحران کم‌آبی در دنیا، آب یکی از مسائل اختلاف برانگیز است و کشورهای همسایه از آب بعنوان یک عامل فشار سیاسی استفاده می‌کنند همین مسئله رودخانه هیرمند را به یک رودخانه هیدروپلیتیک تبدیل نموده است.^۱

۳. آثار منفی قطع حقایق ایران بر سیستان

قطع حقایق ایران آثار منفی بسیاری بر ساکنان سیستان گذاشته است که از آن میان به موارد زیر اشاره می‌شود:

۳-۱. آثار اقتصادی

سیستان در عهد صفویه به انبار گندم ایران معروف بود. مردم این منطقه به کشاورزی، دامپروری، صیادی و حصیربافی مشغول بوده‌اند. همه این مشاغل به تالاب بین‌المللی هامون وابسته است. تالاب هامون بزرگترین منبع تأمین علوفه برای دام‌های منطقه، بویژه در شرایط طبیعی هامون، نیزارهای این دریاچه چراگاه ۱۲۰ هزار رأس گاوی است. به علاوه آن عده از اهالی سیستان که تا دو دهه پیش به ماهیگیری مشغول بودند و مجموع صید سالیانه آن‌ها از ۱۲ هزار تن نیز فراتر می‌رفت؛ اما حالا تقریباً همگی بی‌کارند. خسارات ناشی از این مسئله طی سال‌های گذشته به بیش از ۶ هزار میلیارد تخمین زده شده است. با خشک شدن هامون آثار باستانی واقع در سیستان نیز جاذبه خود را برای گردشگران از دست داده است و این امر از تعداد گردشگران کاسته است.^۲

۳-۲. پیامدهای اجتماعی

دو دهه گذشته با وضعیت بوجود آمده برای تالاب هامون هزاران نفر از مردم شهرهای زابل، زهک و هیرمند در جستجوی راه جدیدی برای امرار معاش، ناچار به ترک و مهاجرت

۱. احمدی، همان، ص ۴۹.

۲. حمید حیدری مکرر و دیگران، *سیستان انبار غله ایران* (زابل: دانشگاه زابل، ۱۳۸۰) ص ۱۰.

از منطقه شده‌اند. بر اساس گزارش‌های رسمی تنها در ۲۰۱۲ میلادی حدود ۵ هزار خانوار منطقه به دلیل خشکسالی و خشک شدن دریاچه هامون خانه و محل سکونت خود را ترک کرده‌اند که با احتساب مهاجرت‌های سال‌های گذشته در مجموع ۶۰۰ هزار نفر از منطقه سیستان به مناطق دیگر ایران مهاجرت کرده‌اند.

مهاجرت بی‌رویه روستاییان باعث خالی شدن روستاها از سکنه شده و فضای مناسبی را برای فعالیت قاچاقچیان مرزی و گروه‌های فعال تروریستی فراهم نموده و زندگی اندک ساکنین باقی مانده در منطقه را با تهدید مواجه ساخته است.^۱

۳-۳. پیامدهای سیاسی

بدلیل اینکه مرز دو کشور در برخی قسمت‌های دلتای هیرمند، روی شاخه اصلی رودخانه هیرمند قرار دارد. در مواقعی که آب رودخانه قطع است؛ احتمال پر شدن رود از شن و ماسه و تغییر مسیر رودخانه وجود دارد. این مسئله می‌تواند منجر به بروز مشکلات سیاسی در آینده روابط دو کشور شود.^۲

۳-۴. پیامدهای زیست محیطی

منطقه شمال سیستان و بلوچستان که به طور کامل به روان‌آب‌های رودخانه هیرمند وابسته است به دلیل ایجاد سدهای مختلف در کشور افغانستان، شاهد خشکسالی طولانی‌مدت بوده و این امر سبب تغییر اقلیم در این منطقه و اثرات منفی بر سایر مناطق شده است. در گذشته دریاچه هامون نقش مهمی در خنک کردن منطقه در زمان وزش بادهای ۱۲۰ روزه داشت؛ اما امروزه بر اثر خشکیدگی تالاب هامون علاوه بر افزایش این بادهای ۱۲۰ روزه به ۱۸۰ روزه، حجم زیادی از رسوبات و شن‌های خشک شده کف دریاچه هامون تا حدود ۳۰۰ کیلومتر به همراه باد به حرکت درآمده و موجب افزایش گرد و غبار و آلودگی هوا در منطقه شده که در بسیاری از موارد این آلودگی از پنج برابر حد بحران فراتر رفته و موجب تهدید حیات بشری و جانوری گردیده است. برای نمونه این بادهای شیوع بیماری‌های روحی و روانی،

۱. عزت ... عزتی و محمد حسن خزری و محبوبه نیک فرجام، «تحلیلی بر هیدروپلیتیک شرق ایران»، فصلنامه پژوهش نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، شماره اول، (۱۳۹۰)، صص ۹۵-۱۱۴.
۲. احمدی، همان، ص ۴۸.

جسمانی بویژه ریوی، چشمی و پوستی را به همراه داشته است.^۱ همچنین تالاب هامون در شرایط عادی، با دارا بودن آب شیرین، سالانه پذیرای ۱۹۰ گونه پرنده مهاجر و بومی بود اما امروزه کاهش قابل ملاحظه پرندگان بومی و غیر بومی و در معرض انقراض قرار گرفتن گاو اصیل سیستانی را می توان از جمله تهدیدهای جانوری اشاره نمود.

۴. هیرمند آبراهی بین‌المللی یا داخلی؟

به هر حال اثبات بین‌المللی بودن رودخانه هیرمند می‌تواند راهگشا و سرآغازی برای حل اختلافات آبی دو کشور تلقی گردد. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، رودخانه‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: رودخانه‌های ملی یا داخلی و رودخانه‌های بین‌المللی. رودخانه‌های ملی، رودهایی هستند که در داخل یک کشور جاری هستند؛ نقطه شروع رود و پایان رود در داخل سرزمین یک کشور می‌باشد مانند می‌سی‌سی‌پی در امریکا، اینگونه رودخانه‌ها تماماً تحت کنترل و بهره‌برداری دولت‌های حاکم سرزمینی می‌باشند. رودخانه‌های بین‌المللی، رودخانه‌هایی هستند که از داخل چند سرزمین عبور می‌کنند و دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا می‌کنند مانند دانوب، هریرود، هیرمند، اروندرود.

شارل روسو رودهای بین‌المللی را چنین تعریف می‌کند: در علم و در عمل، هر آب جاری عظیم را که قابل کشتیرانی باشد و از سرزمین چند کشور عبور می‌کند (رودهای پیاپی) و یا سرزمین آن‌ها را از هم جدا سازد (رودهای همجوار)، به طور عام رودهای بین‌المللی می‌نامند.^۲ در گذشته بهره‌برداری از رودخانه‌ها معطوف به قابلیت کشتیرانی در رودخانه‌ها بود؛ همانطور که در ماده ۳۳ قرارداد ورسای (۱۹۱۹)، رودخانه بین‌المللی را رودی می‌داند که قابل کشتیرانی بوده و بیش از یک کشور را به دریای آزاد مرتبط نماید. موافقتنامه بارسلون (۱۹۲۱) که به منزله قانون اساسی حاکم بر رودخانه‌های بین‌المللی است؛ وجه تسمیه عرفی رودهای بین‌المللی را به "آبراه‌های مورد استفاده بین‌المللی" تغییر داد. موافقتنامه بارسلون ضابطه اقتصادی رود را بر ضوابط عرفی (از چند سرزمین عبور کردن و قابل کشتیرانی بودن)

۱. حسین نگارش و لیلا لطفی، «بررسی خسارات‌های ناشی از حرکت ماسه‌های روان در شرق زاہل با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای طبیعی، بهار، دوره ۴۱، شماره ۶۷، (۱۳۸۸)، ص ۳.
۲. ناصر فرشاد گهر، نظام حقوقی رودهای بین‌المللی و اروندرود (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷) ص ۵.

افزود. در نهایت می‌توان چنین استنتاج نمود که رودی بین‌المللی است که سه مشخصه زیر را دارا باشد:

* از خاک دو یا چند کشور عبور نماید.

* دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا سازد.

* اهمیت اقتصادی داشته باشد.^۱

با توجه به کنوانسیون‌های حاضر از جمله "کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد در خصوص استفاده غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی"^۲ که در سال ۲۰۱۴ پس از حدنصاب رسیدن تعداد کشورهای موافق، لازم اجرا گردید؛ در این کنوانسیون با توجه به بند اول ماده ۲ آن تعریف کلی آبراه بین‌المللی اینگونه دست خوش تغییر گردید.

"آبراه، یک سیستم متشکل از آب‌های سطحی و زیرزمینی که به موجب ارتباط فیزیکی خود یک واحد را تشکیل داده و به یک نقطه مشترک منتهی می‌گردد." در این تعریف آب‌های زیرزمینی هم اضافه شده است و تعریف آبراه را دگرگون کرده است؛ اما با توجه به بند ۲ ماده ۲ اصطلاح "آبراه بین‌المللی" را منحصر به "رودهای بین‌المللی" می‌داند و امروزه قابلیت کشتیرانی معیار چندان تعیین‌کننده‌ای برای توصیف رودخانه‌های بین‌المللی نیست.^۳ اکنون هم سه معیاری که ذکر شد بر شناسایی یک رود که داخلی می‌باشد یا بین‌المللی اولی‌تر هستند. لازم به ذکر است که در عصر حاضر از رودها چه داخلی و چه بین‌المللی علاوه بر کشتیرانی و ماهیگیری برای مصارف غیر کشتیرانی نظیر حمل الوار، تولید برقابی، مصارف کشاورزی، مصارف صنعتی، مصارف تفریحی و سرگرمی می‌گردد.

۵. انواع رودخانه‌های بین‌المللی

رودخانه‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- رودخانه‌های مرزی (مجاور)؛

ب- رودخانه‌های پی در پی (متوالی).

۱. همان، ص ۶.

2. United Nations Convention on the Law of the Non-Navigational Uses of International Watercourses, (1997).

۳. محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ ۴۸ (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۶) ص ۳۴۱.

۵-۱. رودخانه‌های مرزی

رودخانه‌های مرزی شامل رودخانه‌هایی می‌شود که قلمرو دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا می‌سازد و در واقع تمامی یا قسمتی از آن‌ها مرز دو یا چند کشور را تشکیل می‌دهد.^۱ همچون اروندرود میان ایران و عراق، هریرود میان افغانستان و ایران و ترکمنستان و هیرمند میان افغانستان و ایران.

۵-۲. رودخانه‌های متوالی

رودخانه‌ای را که از قلمرو دو یا چند کشور سرچشمه گرفته و پس از به هم پیوستن از خاک دو یا چند کشور عبور می‌کند را رودخانه پی در پی یا متوالی می‌گویند.^۲ همچون دجله و فرات در کشورهای ترکیه، سوریه، عراق و ایران.

۶. نظریه‌های حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از رودخانه‌های بین‌المللی

درخصوص بهره‌برداری از رودخانه‌های بین‌المللی چهار نظریه موجود است که به طور مختصر بحث می‌شوند.

۶-۱. نظریه حاکمیت سرزمینی مطلق

این نظریه که به دکترین هارمون^۳ نیز معروف است. در حمایت از دولت بالادست رودخانه‌های بین‌المللی موثر است. به موجب این نظریه آن قسمت از رودخانه‌های بین‌المللی که در سرزمین هر کشور جریان دارد جزء آب‌های داخلی آن کشور در نظر گرفته شده و هر

۱. همان، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۳۴۱.

3. Harmon Doctrine.

دکترین حاکمیت مطلق سرزمینی بعد از این که *جانسون هارمون* دادستان کل ایالات متحده آمریکا بر حق مطلق ایالات متحده آمریکا به منظور منحرف ساختن رودخانه *ریوگراندا* در سال ۱۹۸۵ تاکید نمود، به دکترین هارمون معروف گردید. این دکترین در معاهده ۱۹۰۶ بین ایالات متحده آمریکا و مکزیک در خصوص توزیع منصفانه آب‌های رودخانه *ریوگراندا* برای اهداف آبیاری و معاهده ۱۹۰۹ میان ایالات متحده آمریکا و کانادا در رابطه با آب‌های مرزی و مسائل ناشی از مرز میان دو کشور متجلی گردیده است. البته دولت ایالات متحده آمریکا بعد از مدتی از دکترین هارمون در معاهدات مزبور دست کشید. ر.ک. به:

Mizanur Rahaman, Muhammad, "Principles of International Water Law: Creating Effective Transboundary Water Resources Management," *Int. J. Sustainable Society*, Vol. 1, No. 3, (2009), p.209.

کشور می‌تواند از این منبع آبی به هر صورتی که ضروری می‌داند بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن استفاده نماید.^۱ 1996 به دلیل منافی که این دکترین برای کشورهای بالادست آبراه‌های مشترک دارد؛ بدیهی است که کشورهای بالادست در تنش‌ها و اختلافات آبی به این نظریه استناد می‌نمایند. از آن جایی که این دکترین برخلاف عدالت و انصاف بوده، توسط حقوقدانان اندکی حمایت شده است.^۲

این نظریه نه در رویه‌های بین‌المللی بکار برده شده و نه توسط رویه‌های قضایی تأیید شده است. به علاوه، این نظریه توسط چند تصمیم حقوقی و داوری بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفته است که مشهورترین آن‌ها رأی سال ۱۹۵۶ محکمه داوری اسپانیا و فرانسه در پرونده دریاچه لانو^۳ است. در این رأی آمده است:

«محکمه بر این عقیده است که دولت بالادست؛ مطابق اصل حسن نیت، متعهد است نشان دهد که واقعاً در پی ایجاد سازش بین مصالح دولت ساحلی دیگر با مصالح خود است.»^۴ همچنین در حکم صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد کانال کورفور^۵ و دیوان داوری در قضیه تریل اسملتر^۶ این موضوع به وضوح دیده شده است. هرچند این آرا به طور مستقیم به آبراه‌های بین‌المللی نمی‌پردازند لیکن از آرای صادره این مطلب قابل دریافت است که هیچ دولتی نمی‌تواند از سرزمین خود به نحوی استفاده کند که مغایر با حقوق و منافع دولت‌های دیگر باشد. آشکار است که این اصل کلی با دکترین هارمون سازگار نیست. این نظریه با نیازهای مدرن که دارای وابستگی متقابل هستند و همکاری‌های بین دولت‌ها در جهان معاصر که به خاطر کمبود آب و شدت مشکلات زیست‌محیطی می‌باشد، ناسازگار است.^۷

1. McCaffrey & Stephen C, "The Harmon Doctrine One Hundred Years Later: Buried, Not Praised", (1996), Available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/f43d/18019aac4307b0d74e3f865f3b8e46ffdfba.pdf>.

2. Austin J, "Canadian - United States Practice and Theory Respecting the International Law of International Rivers: A Study of the History and the Influence of the Harmon Doctrine", Canadian Bar Review, No. 31, (1959), pp.16-18.

3. Lake Lanoux Arbitration, (France v. Spain), 1957.

4. John Laylin, "Rinaldo G & Bianchi L, The Role of Adjudication In International River Disputes: The Lake Lanoux Case", AJIL, Vol.53, No.1, (1959), pp.30-490.

5. Corfu Channel case, (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania), 1949.

6. Reports of International Arbitral Awards, Trail smelter. case, (United States, Canada), 1938-1941, pp.1905-1982, Available at: http://legal.un.org/riaa/cases/vol_III/1905-1982.pdf.

۷. سید فضل ا... موسوی، حقوق رودخانه‌های بین‌المللی (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۹) ص ۱۳۰.

۶-۲. نظریه تمامیت مطلق سرزمینی^۱

بر اساس این نظریه، کشورهای ساحلی رودخانه‌ها نمی‌توانند تغییرات جدی را در وضع طبیعی کشور خود ایجاد نمایند. به طوری که سبب تغییرات و اثرات منفی مهمی در سایر کشورها گردد؛ زیرا این تغییرات بر تمامیت ارضی کشورهای پایین دست اثر خواهد گذاشت^۲ و در واقع در چارچوب این نظریه کشورهای پایین دست حق تقاضای یک جریان طبیعی آب از لحاظ سرعت و کیفیت را از کشورهای بالادست دارا می‌باشند.^۳ این نظریه، در تضاد کامل با نظریه هارمون است چراکه نیازمند توافق قبلی کشورهای پایین دست برای هرگونه تغییر در رژیم آبراهه بین‌المللی می‌باشد. اگرچه این اصل مانند دکترین هارمون بر پایه اصل حاکمیت استوار است اما بنظر می‌رسد که بر پایه برابری دولت‌ها نیز استوار باشد. بنابراین می‌توان آن را سازگارتر با اصل تساوی حاکمیت مندرج در بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد در نظر گرفت. همچنین می‌توان این تئوری را به نوعی بیشتر مطابق با دیگر اصول حقوق بین‌الملل که مربوط به استفاده و با تعهد عام کشورها در این زمینه دانست.^۴ با وجود این؛ نظریه تمامیت سرزمینی مطلق، ناعادلانه می‌باشد. زیرا دولت پایین دست مدعی حق جریان کاملی از آب است و می‌تواند با وتوی خود، هرگونه اقدام دولت بالادست خود را که می‌تواند در میزان و کیفیت آب نقش داشته باشد؛ مختل نماید.

بعلاوه در شرایطی که دولت پایین دست استفاده بهینه‌ای از آب ندارد ایجاد اختلال در اقدامات مثبت دولت بالادست نسبت به آبراهه بین‌المللی غیرمعقول می‌باشد؛ چون این عمل مسلماً منجر به اتلاف این نوع از منابع است.^۵ این نظریه توسط هیچ یک از احکام داوری یا محاکم داخلی پذیرفته نشده است.^۶

۶-۳. نظریه حاکمیت و یا تمامیت محدود سرزمینی

نظریات حاکمیت و تمامیت مطلق سرزمینی در عمل، غیرقابل اعمال هستند و ممکن است

1. Absolute Territorial Integrity.

2. G Sauser-Hall, "L'utilisation Industrielle Des Fleuves Internationaux", In: 83 Hague Recueil, (1953), p.481.

۳. موسوی، همان، ص ۱۳۳.

۴. شیرین شیرازیان، و عطیه خطیبی، «حقوق بهره برداری غیرکشتریانی از آبراه‌های بین‌المللی با نگاهی به توسعه پایدار»، پایداری، توسعه و محیط زیست، زمستان، دوره دوم، شماره ۴، (۱۳۹۴)، ص ۷۷.

5. Owen McIntyre, , Environmental Protection of International Watercourses Under International Law, (Rutledge Publisher, 2007), p.18.

6. Laylin, Ibid, pp. 30-49.

منجر به مذاکرات طولانی میان کلیه دول همجوار آبراه‌های بین‌المللی اعم از بالادست و پایین دست شوند. بر خلاف آن، نظریه تمامیت محدود سرزمینی، مبتنی بر این فرض است که هر کشور ساحلی حق استفاده و بهره‌برداری از رودخانه‌های بین‌المللی جاری در کشور خودش را دارد؛ به شرطی که این استفاده سبب وارد آمدن خسارت بر قلمروی سرزمینی دولت‌های دیگر نگردد. در این مورد، حاکمیت بر منابع مشترک آب، نسبی و مشروط است.^۱ کلیه دول همجوار نسبت به بهره‌برداری از آبراه‌های مشترک از تکالیف و حقوق متقابلی برخوردار هستند. این اصل بر اساس این ایده استوار است که آبراه‌های بین‌المللی منابع مشترکی هستند که توسط آن‌ها یک «اجتماع منافع مشترک» بین تمام دول ساحلی شکل می‌گیرد. وجود یک اجتماع منافع مشترک نیازمند تعادل «معقول و منصفانه» منافع دولت که پاسخگوی نیازها و استفاده هر یک از آنهاست، می‌باشد.^۲

نظریه تمامیت محدود سرزمینی در حیطه حقوق بین‌الملل کاملاً پذیرفته شده است از جمله در رأی دیوان دائمی دادگستری در سال ۱۹۲۹ پیرامون صلاحیت سرزمینی کمیسیون ادر تایید نمود که «دول از حق قانونی و مشترکی نسبت به منابع موجود در رودخانه‌های مشترک برخوردارند که فقط محدود به حق عبور نمی‌گردد؛ اساسی‌ترین ویژگی حق مذکور اجتماع منافع کلیه طرفین نسبت به بهره‌برداری از رودخانه { ادر } و ممنوعیت امتیاز تبعیض‌آمیز هر یک از دول همجوار در مقایسه با دیگران است».^۳

همچنین اصل مشابهی در رأی دیوان دادگستری پیرامون قضیه رودخانه میوز (بین بلژیک و هلند) و در رأی هیئت داوری در قضیه دلتای رودخانه هلمند اعلام گردید.^۴ در نهایت، در رأی صادره در خصوص اختلاف میان فرانسه و اسپانیا در رابطه با بهره‌برداری از آب‌های دریاچه لانو در سال ۱۹۵۷، بر اصل مهم حمایت از منافع کلیه دول

۱. نیلوفر حق شناس و اصغر جعفری ولدانی، «طرح تغییر مسیر اروند رود و قواعد حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، شماره ۱۲، (۱۳۸۷)، ص ۲۴۸.

۲. این نظریه روابط حسن همجواری دولت‌های مجاور یک آبراه بین‌المللی را به نحو بهتری متجلی می‌سازد.

J Brierty, *The Law of Nations* (Oxford: Oxford University Press, 2010), pp. 184-189.
3. Bulto Soboka, Takele, "Between Ambivalence And Necessity Occlusions on the Path towards a Basin Wide Treaty in The Nile Basin" *Colorado Journal of International Environmental Law and Policy*, Vol. 20, (2009), pp.3-303.

۴. لووت و لوان اسمیت و سرفردریک جان گلدسمید، *آرای هیئت داوری ۱۹ اوت ۱۸۷۲ و ۱۰ آوریل ۱۹۰۵*، متن آرای مندرج در سنت جان، لندن (پارس شرقی: روایتی از سفرهای کمیسیون مرزی پارس، ۱۸۷۶) ص ۴۱۳.

همجوار تاکید شد.^۱

در این اختلاف دیوان در قسمتی از رأی بیان داشت که دولتی که در قسمتی از قلمرو خود بر آبراه مذکور اقداماتی انجام می دهد باید منافع سایر دولت های ذی ربط را مدنظر قرار دهد. دولت بالادست بویژه باید مطابق قواعد حسن نیت، رفع اختلاف موجود در منافع طرفین را مبنا قرار دهد و خود را با آن انطباق دهد و مصالح و منافع خود را با منافع سایر دولت های ذی نفع آشتی دهد.^۲

۶-۴. نظریه منابع مشترک یا مدیریت مشترک (جامع منافع)^۳

برای ترویج تعادل "معقول و منصفانه" منافع دولت، روش مدیریت منابع آب شیرین بین المللی به نام نظریه منابع مشترک یا مدیریت مشترک ایجاد گردید. این نه تنها به عنوان یک رویکرد جدید و متفاوت در مدیریت منابع آب در نظر گرفته شد؛ بلکه به عنوان وسیله ای برای احیای مجدد اصل حاکمیت و یا تمامیت محدود سرزمینی گردید و تکلیف صریحی بر مشارکت فعالانه در توسعه و بهره برداری منطقی از منابع مشترک آب مقرر کرده است.^۴

این نظریه بر این اصل استوار است که کلیه کشورهای ساحلی یک آبراه بین المللی، نسبت به آن آبراه دارای حق حاکمیت مشترک هستند و یک آبراه بین المللی به عنوان یک واحد اقتصادی، محسوب می گردد که منابع آن متعلق به تمام کشورهای ساحلی است.^۵ ۲۰۰۷ مدیریت در این نظریه همراه با ایجاد یک سازوکار بین المللی برای تدوین و اجرایی کردن سیاست های مشترک مدیریتی، حفاظتی و توسعه حوضه آبریز در نظر گرفته می شود. این مدیریت مشترک که می تواند توسط یک معاهده ایجاد گردد می تواند باعث تقویت وضعیت هنجاری حقوق بین الملل عرفی و یا عمومی، قوانین مختلف در بردارنده تعهد به همکاری شود.^۶

1. (Lake Lanoux Arbitration (France v. Spain), 1957)

2. Laylin, Ibid. pp.30-40 .

3. Community of Interests.

4. Schwabach, Aaron, "The United Nations Convention on the Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses, Customary International Law, And the Interests of Developing Upper Riparians", International Law Journal, 33Tex, (1998), p.277.

5. C Stephen, McCaffrey, "The Law of International Watercourses", Second Edition (London: Oxford University Press Inc, 2007) pp. 168-69 .

۶. انعقاد چنین معاهده ای نیازمند یک توافق داوطلبانه کشورهای ساحلی در این زمینه می باشد. فقدان این توافق به دلایل مختلفی نظیر محدودیت های قانونی، علل سیاسی و اقتصادی که عدم قطعیت در توسعه و اجرایی کردن این اصل را به همراه خواهد داشت. ر.ک. به:

(McCaffrey, Stephen C, 2007, Ibid, pp. 99-100.

بنابراین اصل مدیریت مشترک، بیشتر یک رویکرد مدیریتی مشکلات و مسائل آب است تا یک اصل هنجاری حقوق بین‌المللی. این اصل مورد تأیید جامعه بین‌الملل و توسط سازمان‌های تدوین‌کننده حقوق بین‌الملل در این زمینه مانند موسسه حقوق بین‌الملل و کمیسیون حقوق بین‌الملل است. به طوری که کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمان تدوین کنوانسیون سازمان ملل متحد مربوط به حقوق بهره‌برداری‌های غیرکشتریانی از آبراه‌های بین‌المللی سال ۱۹۹۷، در بند ۲ ماده ۵، فعالانه دول ساحلی آبراه‌های بین‌المللی را تشویق به انجام "مشارکت منصفانه" که ارتباط نزدیکی با اجرای اصل استفاده منصفانه دارد، کرده است^۱ که برای اجرایی کردن آن، ماده ۲۴ این کنوانسیون؛ ماهیت و محدوده نقش بالقوه‌ای که توسط سازوکارهای مشترک صورت می‌پذیرد را نشان می‌دهد.^۲

۷. نظریه حاکم بر بهره‌برداری از رودخانه هیرمند

از آنجایی که دیدگاه حاکمیت مطلق سرزمینی در حمایت از دولت بالادست آبراهه بین‌المللی موثر است عملکرد افغانستان حاکی از پذیرش این دیدگاه است. اما از نظر مقررات حقوق بین‌الملل این دیدگاه پذیرفته شده نیست. بنابراین دولت افغانستان در حاکمیت بر هیرمند تابع نظریه تمامیت محدود سرزمینی می‌باشد که در حیطه حقوق بین‌الملل کاملاً پذیرفته شده است. این دیدگاه مبتنی بر این فرض است که دولت افغانستان حق استفاده و بهره‌برداری از رودخانه‌های بین‌المللی جاری در کشور خودش را دارد؛ به شرطی که این استفاده سبب وارد آمدن خسارت بر قلمروی سرزمینی کشور ایران نگردد. در این مورد، حاکمیت بر منابع هیرمند، نسبی و مشروط است. کلیه دول همجوار هیرمند نسبت به بهره‌برداری از آب این رودخانه دارای تکالیف و حقوق متقابلی هستند. بدین ترتیب اعمال متوازن حقوق و تکالیف همه دول، بهره‌برداری معقول و منصفانه را دربردارد.

۸. رژیم حقوقی حاکم بر رودخانه هیرمند

از آنجایی که رودخانه هیرمند یک آبراه بین‌المللی است؛ لذا رژیم حقوقی حاکم بر آن از رژیم حقوقی آبراه‌های بین‌المللی تبعیت می‌کند. در ابتدا اصلی‌ترین کارکرد اقتصادی

1. Watercourses Convention, 1997, 5(2).

2. Convention, 1997, 24.

آبراه‌های بین‌المللی، کشتیرانی بوده است؛ اما امروزه مسائل مربوط به استفاده منابع آب برای مقاصد غیر کشتیرانی از قبیل {بدون قید حصر} سدسازی، کشاورزی، آبیاری، زهکشی، تخلیه فضولات کشاورزی، صنایع شیلات و ماهیگیری، تولید انرژی، صنایع ساختمانی، حمل و نقل الوار، تخلیه فضولات صنعتی، استفاده برای صنایع معدنی، مصارف خانگی نیز مطرح می‌باشد.^۱ بنابراین تعهدات دولت افغانستان در سدسازی بر هیرمند در زمره استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی می‌گنجد.

در این خصوص اعلامیه راجع به استفاده صنعتی و کشاورزی رودهای بین‌المللی مصوب ۲۴ دسامبر ۱۹۳۳ در مونته‌ویدئو صادره از هفتمین کنفرانس بین کشورهای امریکا، گامی به سوی تنظیم فعالیت‌های غیر کشتیرانی بویژه حقوق سایر دولت‌های آبراهی بود.^۲ مطابق این اعلامیه، هر دولت ساحلی می‌تواند از حاشیه آب‌های یک رودخانه بین‌المللی واقع در سرزمینش بهره‌برداری کند. به شرط این که به حق سایر کشورهای ساحلی لطمه‌ای وارد نکند. (بند ۲) با تدوین قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۶۱ *سالزبورگ* راجع به «استفاده-های غیر کشتیرانی از آب‌های بین‌المللی غیر دریایی»^۳ گام بعدی در زمینه حقوق و تکالیف دولت‌های آبراهی برداشته می‌شود.^۴ این قطعنامه بیش از هر چیز بر اصل «منع استفاده زیان‌بار از سرزمین» و اصل «استفاده معقول و منصفانه» از آبراه‌های بین‌المللی تأکید دارد. همچنین این قطعنامه بر اساس اصل «انصاف» در صورت اختلاف راجع به نحوه بهره‌برداری از منابع واقع در آبراه‌های بین‌المللی مشترک تأکید می‌ورزد.

گام بعدی در توسعه حقوق و تکالیف دولت‌های آبراهی با تدوین مجموعه قواعد هلسینکی^۵ توسط "انجمن حقوق بین‌الملل" در سال ۱۹۶۶ برداشته شد. مطابق ماده ۱۰ این مجموعه قواعد، هر دولتی بایستی با رعایت "اصل بهره‌برداری منصفانه" از ورود خسارت به دولت‌های دیگر اجتناب نماید. همچنین، این مجموعه قواعد بر کاهش آلودگی آبراه‌های بین‌المللی تأکید می‌کند و دولت‌های مربوطه را ملزم می‌نماید تا با به کارگیری ساز و کارهای لازم نه تنها از پدید آمدن آلودگی‌های جدید جلوگیری کرده، بلکه آلودگی‌های موجود را

۱. کیس الکساندر، پتر سند اچ و وینفراید لانگ، *حقوق محیط زیست*، ترجمه محمد حسن حبیبی، جلد ۳، چاپ ۴ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ص ۷۹.

۲. YILC, 1974, partII: 212.

۳. Utilization of Non-Maritime International Waterways (Except for Navigation).

۴. YILC, 1961: 233.

نیز کاهش دهند.

تلاش‌های مؤسسه حقوق بین‌الملل در کنوانسیون ۱۹۹۷ به نحوی برجسته جلوه‌گر شده است. این کنوانسیون از جمله منابع جهانی الزام‌آور در مورد آبراه‌های بین‌المللی است که موارد قابل توجهی را مطرح می‌نماید که از جمله آن‌ها می‌توان اصل «بهره‌برداری منصفانه و معقول از منابع»، اصل «منع آسیب مهم» را ذکر نمود. در مجموع می‌توان اذعان نمود که دولت افغانستان در بهره‌برداری غیرکشتیرانی از هیرمند بایستی اصول بهره‌برداری معقول و منصفانه و منع آسیب مهم را در قبال دولت ایران رعایت نماید.

۹. تعهد افغانستان به بهره‌برداری معقول و منصفانه از هیرمند در حوزه سدسازی

اصولاً در رودخانه‌های مرزی و مجاور دو یا چند کشور، ممکن است ایجاد تأسیسات فنی یا اقتصادی از سوی کشور مجاور، برای کشور مجاور دیگر زیان‌هایی در پی داشته باشد. در چنین حالتی احتمال دارد اصل بهره‌برداری منصفانه، اجازه بیشتری و مفیدترین شکل توسعه رودخانه را محدود کند. همچنین توسعه و استفاده همزمان ممکن است منجر به اتلاف منابع و عدم بهره‌برداری مناسب اقتصادی شود، برای حل این مسئله دو راهکار وجود دارد: نخست، مجزا عمل نمودن هر یک از کشورها در بهره‌برداری از رودخانه مرزی و دوم بهره‌برداری با تلاش‌های مشترک کشورهای مجاور به منظور انجام بهترین توسعه حوزه رودخانه برای منافع مشترک آن‌ها فارغ از مرزهای کشورهای مربوط.^۱ بر اساس این اصل، هدف رسیدن به بهره‌برداری عادلانه و مدیریت مشترک آب‌ها است. بر همین اساس دیوان در قضیه نبرسکا-وایمینگ^۲ در رأی خود اظهار داشت با اختلافی روبرو شده است که سه دولت (ایالت) را در برابر هم قرار داده و میزان مطالبات آن‌ها از حد استفاده ممکن فراتر می‌رود و لذا لازم است توزیع منصفانه انجام شود. همچنین دیوان در تبیین مفهوم توزیع منصفانه افزود که عملیات توزیع میان دولت‌ها باید عادلانه و منصفانه باشد لذا شرایط فیزیکی و آب و هوایی، مصرف آب، طول بخش‌های مختلف رود، شیوه‌ها و حجم برداشت آب، اهمیت استفاده‌های موجود، امکان برداشت آب از مخازن، میزان هدر رفتن آب در مقایسه با مناطق پایین‌دست، ایراد

۱. موسوی، ۱۳۸۹، همان، صص ۱۳۶-۱۳۵.

2. U.S. Supreme Court. *Nebraska v. Wyoming*, 325 U.S. 589 (1945). *Nebraska v. Wyoming*. No. 6, Original. Argued March 5, 6, 7, 1945. Decided June 11, 1945.

وارد به مناطق بالادست بر اثر محدودیت‌های وارده به وی در مقایسه با مزایایی که مناطق پایین دست از آن محروم می‌شوند همه عوامل دخیل هستند. این فهرست، حصری نیست و تنها مجموعه‌ای از مثال است و فاکتورها و عوامل یاد شده به ما امکان می‌دهد که طبیعت مشکل راجع به توزیع و حل و فصل ظریف بین مصالح مختلف را درک نمود.^۱

در پرونده انحراف آب از رود موز^۲ دیوان با رد ادعای هلند که مدعی بود بلژیک متعهد است از برخی اعمال مرتبط با آبرگیری کانال‌های قسمت سفالی ماستریخت از طریق رود موز خودداری کند؛ در ارتباط با کانال‌ها اعلام کرد «هر یک از دو دولت آزادند که در سرزمین خود این کانال‌ها را تغییر دهند؛ گسترش دهند و حجم آن‌ها را از طریق منابع جدید کم و زیاد نمایند. به این شرط که ... سطح طبیعی و جریان رود در^۳ (کانالی که قسمتی از آن در هلند قرار دارد) تحت تأثیر قرار نگیرد».

در همین زمینه به قضیه رودخانه ادر^۴ نیز می‌توان اشاره نمود. طرح قضیه کمیسیون رودخانه ادر در سال ۱۹۲۹ نزد دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اساساً در خصوص موضوعات کشتیرانی و تفسیر معاهده بوده، اولین قضیه قابل توجهی بود که در امور غیر کشتیرانی نیز مسائلی را نمایان ساخت.^۵

دیوان دائمی دادگستری در رأی خود اظهار داشته است: «جامعه منافع و مصالح در یک رود قابل کشتیرانی بنیاد یک حق حقوقی مشترک است. چهره اساسی این حق برابری کامل تمام دولت‌های ساحلی در استفاده از تمام رود و حذف امتیازات ویژه هر دولت در ارتباط با دیگر دولت‌ها است».^۶ در این قضیه اختلاف به مسئله کشتیرانی مربوط می‌شد. اما رأی یاد شده مؤید این نظریه است دولت‌هایی که یک آبراه بین‌المللی را بین خود تقسیم می‌کنند در امور غیر کشتیرانی نیز حقوق مشترکی دارند. امروزه بهترین نمود این حق مشترک در ارتباط با

1. U.S. Supreme Court, Nebraska v. Wyoming, 1945.

2. Diversion of Water from the Meuse Case (Netherlands v. Belgium), (1937), P.C.I.J. (Ser. A/B) No. 70.

3. Zuil-Willemsvaart.

4. Territorial Jurisdiction of International Commission of the River Oder, Judgment, No.16, PCIJ, Series A, No.23, 1929.

5. ادیت براون ویس، «حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده، در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری»، ترجمه نادر ساعد، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۳، (۱۳۸۰) ص ۴.

6. PCIJ, Territorial Jurisdiction of International Commission of the River Oder 1929, 24.

چنین استفاده‌هایی «استفاده منصفانه» است. گرچه حقوق دولت‌ها وابسته به وقایع و شرایط هر پرونده است که می‌تواند مطابق شرایط تغییر کند.

در همین خصوص، دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم خود به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ مربوط به قضیه گابچییکوو - ناگیمیاروس^۱ انحراف یکجانبه رودخانه توسط چکسلواکی (اسلواکی) را با توجه به اصل استفاده منصفانه و معقول، "کنترل یکجانبه یک منبع مشترک و در نتیجه محرومیت مجارستان از حق خود از یک سهم منصفانه و معقولانه از منابع طبیعی دانوب دانسته است"^۲.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا امروزه تعهد به استفاده معقول و منصفانه از آبراه‌ها و منابع آن توسط دولت‌های ذی‌ربط در حقوق بین‌الملل عرفی نیز پذیرفته شده است؟ ممنوعیت وارد کردن آسیب «جدی»، «مهم» یا «برجسته»، نخستین نشانه مثبت پذیرش این دیدگاه است. بررسی مواد ۳ و ۴ قطعنامه بهره‌برداری از آب‌های بین‌المللی غیردریایی سالزبورگ (به استثنای دریانوردی) مؤسسه حقوق بین‌الملل در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ در این باره مفید است. این مواد مقرر می‌دارند:

«اگر دولت‌ها در خصوص قلمرو حقوقشان در استفاده از آبراه‌ها اختلاف داشته باشند؛ حل و فصل آن با عنایت به نیازهای مربوط آن‌ها و نیز دیگر شرایط خاص پرونده، بر مبنای انصاف صورت خواهد گرفت. یک دولت نمی‌تواند دست به اقدامات یا استفاده‌هایی از آبراه یا حوضچه آبیگیر زند که امکان استفاده از همان آب‌ها را از سوی دولت‌های دیگر به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد مگر اینکه بهره‌مندی از حقوقی را که این دولت‌ها مطابق ماده ۳ نسبت به آن محق می‌باشند برای آن‌ها تضمین کرده و همچنین برای آسیب‌ها و خسارت‌های وارده به آن‌ها غرامت دهد»^۳.

در این چارچوب می‌توان به طرح کاری *ماردل پلاتا*^۴ اشاره کرد که در سال ۱۹۷۷ به وسیله کنفرانس ملل متحد در خصوص آب تهیه شد. توصیه ۹۱ این طرح مقرر می‌دارد: «درخصوص استفاده، اداره و بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، سیاست‌های ملی باید حق

1. Nagymaros Gabcikovo.

2. ICJ Case, 1997, para150: 69.

3. Resolution on the Use of International Non-Maritime Waters. Resolution of Salzburg, 11 September 1961.

4. Mar Del Plata.

هر دولت دیگر سهم در این منابع را برای استفاده منصفانه برای ارتقای بهتر روابط همبستگی و همکاری مدنظر قرار دهد»^۱.

به موجب ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۹۷ نیویورک، دولت‌های ساحلی دریاچه‌ها و آبراه‌های بین‌المللی بایستی از منابع واقع شده در قلمرو سرزمینی خود به گونه‌ای معقول و منصفانه بهره‌برداری نمایند.

تعهد به مشارکت منصفانه و معقول در چندین متن کنوانسیونی دیگر نیز گنجانده شده است. به عنوان مثال می‌توان به معاهده ۲۰ فوریه ۱۹۲۹ بین هائیتی و جمهوری دومینیکن اشاره کرد که بند ۲ ماده ۱۰ آن برای هر دولت طرف قرارداد «حق بهره‌برداری عادلانه و منصفانه» از آبراه‌های مرزی و متوالی را در داخل قلمرویش تضمین می‌کند.^۲

برای نمونه از سایر معاهدات می‌توان به معاهده ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۰ درخصوص آب‌های ایندوس بین هند و پاکستان، سند نهایی تحدید حدود مرزی پیرنه مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۸۶۸ کنوانسیون ۱۹ نوامبر ۱۹۳۰ منعقد بین فرانسه و سوئیس در مورد استفاده هیدرولیک از رود دانوب، کنوانسیون مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۳ در ارتباط با تنظیم امور آبراه‌های فوقانی رود گارون بین اسپانیا و فرانسه، معاهده مورخ ۳ فوریه ۱۹۴۴ بین ایالات متحده و مکزیک در خصوص استفاده از آب‌های مرزی، معاهده ۴ دسامبر ۱۹۵۹ منعقد بین هند و نپال در ارتباط با رود گانداک اشاره کرد.

در مجموع می‌توان ادعا کرد که این تعهد بر اثر تکرار در رویه داوری و قضایی بین‌المللی و اسناد بین‌المللی به تعهدی عرفی تبدیل شده است و کنوانسیون الزام آور بین‌المللی جهانی ۱۹۹۷ نیویورک نیز این قاعده عرفی را با هدف اطمینان یافتن از نوع بهره‌برداری، توسعه، حفاظت، مدیریت و نگهداری از آبراه‌های بین‌المللی و تشویق بهره‌برداری پایدار و بهینه در جهت نگهداری از منابع آبی برای نسل‌های حاضر و آینده تدوین نموده است. این کنوانسیون مشابه با قوانین هلسنکی، اصول همکاری و مذاکره با قصد واقعی جهت تحصیل به توافق و استفاده منصفانه و معقولانه از منابع آبی بین‌المللی را به رسمیت شناخته است.^۳

1. Report of the United Nations Conference on Water (Mar del Plata, 14-25 March 1977), doc, E/ CONF. 70/29, P.5 (51).

2. Mccaffrey,., op.cit, pp.105-108.

3. Salman M.A. salaman, "Entry into Force of the UN Watercourses Convention: Why should it Matter?"; International Journal of Water resources Development, Vol. 31 (2015), pp.4-16.

بدین ترتیب با توجه به وجود تعهد عرفی استفاده منصفانه و معقول در حوزه سدسازی، می‌توان گفت: دولت‌های افغانستان و ایران در بهره‌برداری از آبراه مشترک هر کدام دارای حقوقی می‌باشند؛ لذا تردیدی نیست که این حقوق، آزادی عمل هریک از آن‌ها را محدود می‌کند. اما آن استفاده‌ای؛ منصفانه و معقول تلقی می‌شود که منافع طرف دیگر در خصوص منافع مشترک را در برگیرد. در همین راستا شایسته است به احداث سد ایلسو توسط دولت ترکیه اشاره کرد. سد ایلسو از مجموعه سدهای پروژه GAP می‌باشد که ساخت آن از سال ۲۰۰۶ بر روی سرشاخه‌های رود دجله در منطقه‌ای بین مرز ترکیه، سوریه و عراق آغاز و مراحل پایانی ساخت خود را طی می‌کند. کارشناسان، حجم آبرگیری سد ایلسو را ۳۵ میلیارد تا ۴۵ میلیارد متر مکعب تخمین می‌زنند. با ساخت سد ایلسو ۶۷۰ هزار هکتار زمین در عراق خشک خواهد شد و بحران‌های اجتماعی در این کشور شکل خواهد گرفت که این بحران‌ها بر ایران نیز بی‌تاثیر نیست. به این صورت که بعد از خشک شدن زمین‌های کشاورزی عراق، ریزگردها در ایران به صورت چشمگیری افزایش پیدا می‌کند. در مورد تاثیر سدسازی‌های ترکیه و بویژه سد ایلسو بر اقلیم ایران می‌توان گفت: خشک شدن تالاب‌ها، مرگ و میر تعداد زیادی از گونه‌های دریایی، سیل مهاجرت‌های داخلی و کشورهای عراق و سوریه به سمت ایران و تشدید پدیده حاشیه‌نشینی، تنها بخشی از خطراتی است که به دلیل ساخت سد ایلسو توسط ترکیه گریبانگیر کشور ایران است. بعلاوه سدسازی‌های کشور ترکیه عامل اصلی خشکسالی مقطعی تالاب هورالعظیم بوده است و با ساخت سد ایلسو که چندین برابر ظرفیت سدهای ساخته شده تا امروز ظرفیت نگهداری آب را دارد در سال‌های آینده خشکسالی‌های بزرگ، افزایش ریزگردها در منطقه جنوب غربی و غرب ایران یکی از مشکلاتی زیست‌محیطی قابل توجه خواهد بود و این موارد در نهایت باعث ایجاد بحران‌های اجتماعی در این مناطق خواهد شد و در نتیجه سیل عظیمی از مهاجران کشورهای عراق و سوریه به سمت مرزهای ایران روانه می‌شود. این مهاجرت‌ها شامل ایران نیز می‌شوند و از شهرهای جنوب غربی، مهاجرت‌های زیادی به دیگر شهرها خواهد شد. بنابراین پدیده حاشیه‌نشینی تشدید می‌شود و معضل بعدی نابودی تمدن ایران در جنوب غربی و غرب کشور است. در مورد تالاب هورالعظیم باید افزود که یک سوم آن در ایران واقع شده و با احداث

سد ایلیسو، این تالاب بطور کامل خشک می‌شود و در نتیجه آبریزان این تالاب از بین خواهند رفت و به تبع آن تعداد زیادی از صیادان بیکار می‌شوند و نیمی از آب تجدیدپذیر ایران از بین خواهد رفت و بیش از ۲۳ استان در ایران بعد از احداث سد ایلیسو دچار پدیده ریزگردها خواهند شد. تخریب محیط زیست ناشی از پروژه GAP به اندازه‌ای است که محافل زیست محیطی داخل ترکیه هم اعتراض نموده‌اند. این پروژه. منجر به مشکلات زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری برای کشورهای منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌شود.^۱ بنابراین دولت‌های آبراهی می‌توانند تأسیساتی را روی آبراه مشترک بنا کنند مشروط بر این که منافع مشترک سایر کشورهای آبراهی را رعایت کنند؛ زیرا استفاده از یک آبراه تا زمانی که به سایر کشورهای آبراهی زیان وارد نکند؛ معقول و منصفانه است.^۲

۱۰. **تعهد افغانستان به منع ایراد آسیب مهم به سایر کشورها در احداث سد بر هیرمند**
یکی از پایه‌های اساسی قوانین بین‌المللی آب، تعهد به عدم ورود خسارت به سایر کشورها می‌باشد. این بدان معنی است که فعالیت‌های مرتبط با آبراه‌های بین‌المللی منجر به آسیب رساندن به کشورهای حوضه‌های آبریز نشود.^۳ ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۹۷ نیویورک اشاره به قاعده عدم ایجاد خسارت چشمگیر و دیرپا به دیگر دول دارد.^۴
منع ایراد آسیب مهم، ریشه در یک قاعده عرفی و قدیمی حقوق بین‌الملل مبنی بر ممنوعیت آسیب و ورود ضرر به دیگری دارد.^۵ در ادبیات حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز

۱. عباس محمدی، «نگاهی به طرح عظیم GAP در ترکیه و آثار آن بر حوضه دجله و فرات»، ماهنامه آب-جهان سبز، شماره‌های ۴ و ۵، (۱۳۹۴)، ص ۷۹.

۲. در تعیین سهم معقول و منصفانه دولت‌های مجاور رودخانه‌های بین‌المللی باید عوامل متعددی نظیر عوامل طبیعی (مثل جغرافیا و آب و هوا)، نیازهای اجتماعی و اقتصادی دولت‌های حاشیه آبراه، آثار استفاده از آبراه توسط یک دولت حاشیه آبراه بر سایر دولت‌های حاشیه آبراه، استفاده‌های بالفعل و بالقوه از آبراه‌ها، محافظت، حمایت، توسعه و استفاده اقتصادی از منابع آبی آبراه‌ها را در نظر گرفت. البته این فهرست کامل نمی‌باشد و تمام عوامل باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال خاص هر قضیه مورد ارزیابی قرار بگیرند.

Ibrahim Kaya, , *Equitable Utilization: The Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses* (Uk: Ash Gate Publishing, 2003) pp.91-92.

3. Adele Kirschner.J. & Katrin Tiroch.”, *The Waters of Euphrates and Tigris: An International Law Perspective*”, Max Planck Yearbook of United Nation Law, Vol.16, (2012), p.356.

4. *Watercourses Convention*, (1997), 7.

5. *Sic utere tuo alienum non laedas*.

حق خود را چنان اعمال کن که سبب اضرار غیر نگردد.

در قضیه کارخانه تریل (تریل اسملتر) مسئولیت دولت در زمینه آلودگی هوای فرامرزی برای نخستین بار مورد شناسایی قرار گرفت.^۱ رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو بین آلبانی و انگلستان^۲ اولین رأی است که تعهد منع ایراد آسیب مذکور را در رأی داوری تریل مورد تأیید قرار داد. بسیاری از محققان، قضیه کانال کورفو را به عنوان ایجاد کننده مسئولیت دولتی جهت آلودگی‌های مرزگذر تفسیر می‌نمایند و اذعان می‌دارند دیوان در بخشی از حکم صادره، آلبانی را متوجه تعهد به منع ایراد آسیب از سرزمین خویش کرده است و پس از قضیه اسملتر این تعهد را نخستین بار در یک اختلاف ترافی بین‌المللی در مرجع قضایی ملل متحد تصدیق نموده است.^۳ داوری دریاچه لانو^۴ (اختلاف بین اسپانیا و فرانسه، ۱۹۵۷) دومین رأی داوری است که به تعهد به منع ورود آسیب می‌پردازد. در این رأی، دیوان خاطرنشان کرد تعهدی وجود دارد که به موجب آن دولت بالادست از تغییر آب‌های یک رود به گونه‌ای که به پایین دست آسیب جدی وارد شود ممنوع شده است. دولت بالادست مطابق قواعد حسن نیت، متعهد است منافع مختلف موجود را مورد ملاحظه قرار دهد و همراه با پیگیری مصالح خاص خود به آن‌ها توجه نماید و در این راستا نشان دهد که واقعاً نگران سازش و آشتی مصالح دولت ساحلی دیگر با مصالح خود بوده است. دیوان داوری در داوری سد گت^۵ (اختلاف کانادا علیه آمریکا، ۱۹۶۹) رأیی صادر نمود که بر اساس آن دولت کانادا متعهد گردید مبالغی را به عنوان خسارت ناشی از سد گت به دولت آمریکا پرداخت نماید. همچنین دیوان بیانیه‌ای مشترک برای حل و فصل اختلافات پیشنهاد نمود. در نتیجه رأی سد گت، بیان کننده این مطلب است که دولت‌های آسیب زنده باید جبران خسارت نمایند و هرگونه ضرر و زیان ناشی از ساخت سد گت در طول دوره ساخت و بعد از آن باید پرداخت شود.^۶ قضیه سد گابچیکوو-ناگیماروس^۷ (اختلاف مجارستان و

1. Trail Smelter Case, United States of America v. Canada, (16 April 1938 and 11 March 1941).

2. Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania) International Court of Justice Reports, 1949. p22, available at: <http://www.icj-cij.org>.

۳. سید فضل‌الله موسوی، سید حسین حسینی و سیدحسین موسوی فر، «اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۴۸، (۱۳۹۴)، ص ۵.

4. Lake Lanoux Arbitration (France V. Spain). 12 R.I.A.A 281. 24L.L.L.R.101. Arbitral Tribunal. November 16. 1957.

5. Gut Dam.

6. Erades. L. June, (1969), "Gut Dam Arbitration", Netherlands International Law Review, Volume 16, Issue 02, (2016), pp. 161-206.

7. Gabčíkovo – Nagymaros.

اسلواکی)؛ نکته قابل توجه در این رأی تأکید مجارستان بر اعمال تعهد به پیشگیری و تعهد به اتخاذ اقدامات احتیاطی به منظور جلوگیری از خسارات زیست محیطی است. با این وجود، دیوان ضمن تأکید بر تعهد به پیشگیری، آن را آشکارا در پاراگراف ۱۴۰ رأی خود بدین صورت مورد نظر قرار داد که: «در قلمرو حمایت از محیط زیست، به دلیل ویژگی غالباً غیرقابل بازگشت خسارات وارده به محیط زیست و محدودیت‌های مرتبط با مکانیسم جبران اینگونه خسارات، مراقبت، و پیشگیری امری اجباری است». ولی بر عکس، دیوان در مورد اقدامات احتیاطی قدری سکوت اختیار کرده زیرا علت وجودی این تعهد مبتنی بر وجود یک خطر است که از نظر علمی نمی‌توان به طور قاطع و متقن آن را به اثبات رساند.^۱

علاوه بر این، تعهد فوق در حکم اخیر زیست محیطی درباره آسیاب‌های مرزی و در قضیه کارخانه خمیر کاغذ مجاور رودخانه اروگوئه^۲ (دعوی آرژانتین-اروگوئه ۲۰۱۰) در مرز رودخانه‌ای آرژانتین-اروگوئه تکرار و به صورت تعهدی مربوط به عرف بین‌المللی تأیید شد. در این رأی دیوان اعلام کرد که «یک تعادل باید بین حقوق و نیازهای طرفین در مورد استفاده از این رودخانه برای اهداف اقتصادی و تجاری و تعهد به حفاظت آن از هر آسیب زیست محیطی که می‌تواند از چنین فعالیتی منتج شود، ایجاد شود».^۳

به موجب این اصل قدیمی و سنتی حقوق بین‌الملل، دولت‌ها مکلفند سرزمین خود را برای اهدافی به کار نگیرند که مغایر با حقوق بین‌الملل باشد. اصل بیست و یکم اعلامیه استکهلم نیز بیان می‌دارد: «دولت‌ها، بر طبق منشور سازمان ملل و اصول قوانین بین‌المللی دارای حقوق حاکمیت از نظر استخراج منابع خود، مطابق سیاست‌های زیست محیطی خود می‌باشند و

1. Sohnle, J, "Irruption du Droit de l'environnement dans la jurisprudence de la C.I.J, l'affaire Gabcikovo- Nagymaros", RGDIP, No. 1, (1998), p.92.

۲. شایان ذکر است که دعوی آرژانتین علیه اروگوئه که در مجاورت رودخانه مرزی اروگوئه می‌باشد. از جمله موارد مربوط به رودخانه‌های مرزی مجاوری است که رژیم توافقی و خاص دارد. این رژیم با معاهده‌ای در سال ۱۹۷۵ و متعاقب آن با تصویب اساسنامه‌ای در سال ۱۹۷۵ بین دو کشور تنظیم شده است. بر این مبنای اساسنامه مذکور ضمن ایجاد یک رژیم خاص، نهادی به نام کمیسیون مشترک رودخانه اروگوئه را نیز تشکیل داده است. با این وصف، اختلاف مطروحه مبنای زیست محیطی و مرتبط با رژیم حقوقی این رودخانه دارد.

سید فضل‌الله موسوی و سید حسین موسوی‌فر، «اختلاف زیست محیطی آرژانتین و اروگوئه (۲۰۱۰)؛ تبیین برخی مباحث و اصول»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، زمستان، دوره ۴۵، شماره ۴، (۱۳۹۴)، ص ۳. برای ملاحظه این اساسنامه ر.ک. به:

Estatutos del Rio Uruguay (Statute of the River Uruguay), Signed at Salto on Feb. 26, 1975, entered into force 18 Sept, 1976.

3. ICJ, Pulp Mills on the River Uruguay, (Argentina v .Uruguay).10 April 2010.

مسئولیت تضمین یا کنترل فعالیت‌های داخل قلمرو خود را به نحوی که صدمه‌ای به محیط زیست کشورها، یا مناطق ماورای قلمرو آنها وارد نکند، به عهده دارند». همان‌طور که ملاحظه می‌شود اعلامیه بلافاصله بعد از اذعان به حقوق حاکمیت دولت‌ها، مسئولیت آن‌ها را در زمینه عدم ورود آسیب به محیط زیست، متذکر می‌شود.^۱ در اجرای پروژه‌های سدسازی؛ به موجب این تعهد عرفی، دولت‌های آبراهی به طور معمول دولت‌های بالادست آبراه باید به شیوه‌ای در محدوده خود فعالیت کنند که آسیبی به سرزمین سایر دولت‌های آبراهی معمولاً دولت‌های پایین‌دست آبراه وارد نمایند. از نظر حقوقی، میزان زیان وارده باید به درجه‌ای از اهمیت باشد که مخل دولت‌های پایین‌دست به حساب آید. این اجتناب برای هر دولت آبراهی باید به میزان حداکثر ممکن و به کاهش معقول میزان حداقل آثار زیان‌آور وارده به سرزمین دولت‌های آبراهی به طور معمول پایین‌دست باشد. همان‌طور که مطرح شد کمیسیون حقوق بین‌الملل فقط «زیان‌های قابل ملاحظه» را شامل می‌شود.

تعهد مزبور در حوزه‌های مختلف زیست محیطی از جمله سدسازی از توان اجرایی بالایی برخوردار است. از جمله نمونه‌های عملی اقدام زیان‌بار در اثر سدسازی، می‌توان به تغییر در مسیر آبراه اشاره نمود. این تغییر علاوه بر منتهی شدن به مصرف تمامی آب و تهی گشتن یا نیمه خشک شدن آن، امکان تغییر بستر آبراه در خطوط مرزی را نیز به وجود می‌آورد. بنابراین، اگرچه دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع خویش و مطابق با سیاست‌های خود دارای حق حاکمیت هستند؛ اما در محدوده صلاحیت یا مناطق تحت نظارت خود مکلفند به گونه‌ای فعالیت کنند که سبب وارد آمدن خسارت به محیط زیست سایر دولت‌ها نشوند و حقوق حاکمیت سرزمینی به یک دولت این حق را نمی‌دهد که اقدام به منحرف ساختن جریانی نماید که به دیگر دولت‌های کناره آن آسیب وارد آورد. به عبارت دیگر، دولت‌ها باید قبل از ورود به هر فعالیتی ارزیابی زیست محیطی به عمل آورند؛ زیرا ممکن است آثار آن خطر قابل توجهی به محیط زیست دولت دیگر یا دولت‌هایی که از آن منابع مشترک استفاده می‌کنند؛ وارد آورد.

انستیتوی حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۱۱ نیز تغییر دادن مسیر بستر آبراه را عملی زیان‌آور قلمداد کرده است.^۲

1. Principle 1, Stockholm Declaration, 1972.

۲. گوندینگ، لوتار، هویسمان، جی، دلیو و دینا شلتون، حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد ۲ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱) صص ۸۷-۸۶.

این تعهد قبلاً از سوی ایران و افغانستان در معاهده راجع به رودخانه هیرمند تصریح شده است در خصوص رود هیرمند که امروزه سدهای متعددی نظیر سد ارغنداب و سد کجکی بر روی آن ساخته شده است؛ معاهده راجع به آب رود هیرمند بین دولت ایران و افغانستان در ماده ۵ اظهار می‌کند که افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقایق آن از آب رود هیرمند (هلمند) که مطابق احکام مندرج مواد دوم و سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد.^۱ به عبارت بهتر، دولت افغانستان متعهد است از هر اقدامی در سرزمین خود که منجر به ورود آسیب به دولت ایران می‌شود خودداری کند. همانگونه که ملاحظه شد معاهده مزبور، تعهد به منع ورود آسیب مهم را مورد تأکید قرار داده است. لذا می‌توان گفت دولت‌های آبراهی رودخانه هیرمند واقف به وجود تعهد عرفی منع ورود آسیب مهم به سایر دولت‌ها هستند. علاوه بر این تعهد مزبور در خصوص احداث سد بر هیرمند قابلیت اجرایی دارد. رودخانه هیرمند شریان اصلی آب ورودی به هامون است و به جرأت می‌توان گفت حیات در سیستان ایران به پرآبی هامون وابسته است. لذا بهره‌برداری بی‌رویه افغانستان منجر به کاهش حقایق ایران شده و بحران‌هایی چون بیکاری، مهاجرت، ریزگردها، حاشیه‌نشینی و ناامنی و ... پدید می‌آورد.

نتیجه‌گیری

بطور کلی با عنایت به مطالبی که در این مقاله مطرح شد؛ کشور افغانستان به دلیل قرار گرفتن در حوزه بالادست رودخانه هیرمند به طور ضمنی طرفدار نظریه حاکمیت سرزمینی مطلق در بهره‌برداری از این رودخانه بین‌المللی می‌باشد. بر طبق این دیدگاه، دولت افغانستان دارای حاکمیت انحصاری و مطلق در بهره‌برداری از رودخانه هیرمند می‌باشد. به همین دلیل است که افغانستان به طور جدی حقایق ایران از رودخانه هیرمند را رعایت نمی‌کند.

تاکید ضمنی و پذیرش اصل حاکمیت سرزمینی مطلق در مورد رودخانه هیرمند، این رودخانه را از دیدگاه کشور بالادست (افغانستان) یک رودخانه داخلی تلقی می‌کند از این رو

۱. همچنین در ماده ۶ معاهده راجع به آب رود هیرمند بین دولت ایران و افغانستان به قاعده استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین اشاره گردیده است، بر اساس ماده مزبور افغانستان اقدامی نخواهد کرد که حقایق ایران برای زراعت به طور کلی نامناسب شود یا به مواد شیمیایی حاصله از فاضلاب صنایع به حدی آلوده شود که با آخرین روش‌های فنی و معمول قابل تصفیه نبوده و استعمال آب برای ضروریات معدنی ناممکن و مضر گردد.

همواره تأسیسات متعددی نظیر حفر کانال برای انحراف آب و ایجاد سد به منظور ذخیره-سازی آب از سوی افغانستان صورت گرفته است.

از سوی دیگر، دولت ایران بنا به موقعیت جغرافیایی خود که در حوزه پایین دستی رودخانه هیرمند قرار دارد به نظریه تمامیت محدود سرزمینی از آب‌ها استناد می‌کند و همواره خواهان اجرای رژیم حقوقی بین‌المللی یعنی بهره‌برداری معقول و منصفانه و منع ایراد آسیب مهم در مورد رودخانه‌های مرزی از جمله هیرمند بوده است.

امروزه از منظر اسناد، رویه داوری و قضایی و عرف بین‌المللی بهره‌برداری معقول و منصفانه از رودخانه‌های مرزی بین‌المللی که مابین دو یا چند دولت مشترک می‌باشند، تأیید شده است. بنابراین دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به استناد اصل حاکمیت مطلق سرزمینی و بدون توجه به پیامدهای اقدامات‌شان نسبت به سایر دولت‌های آبراهی حاکمیت خود را بر آب‌های موجود در قلمروشان اعمال بکنند. دکترین مزبور با عنایت به رشد و توسعه حقوق محیط زیست نمی‌تواند پاسخگوی بشریت باشد و مغایر با اصل بهره‌برداری منصفانه و معقول از آبراه‌های بین‌المللی و اصل منع آسیب مهم به سایر دولت‌های آبراهی می‌باشد.

بنابراین کشور بالادست (افغانستان) در بهره‌برداری از رودخانه بین‌المللی (هیرمند) بایستی حقوق کشور پایین دستی (ایران) و خسارت ناشی از آن عمل را مدنظر قرار دهند. ذکر این مطلب ضروری است که دولت افغانستان در فرآیند سدسازی متعهد به رعایت قاعده عرفی منع ورود آسیب مهم می‌باشد و نقض این قاعده مسئولیت بین‌المللی دولت افغانستان را بدنبال دارد.

از طرفی از دیدگاه سیاسی راه‌حل‌ها برای مشکل زیست محیطی منطقه سیستان نیاز به همکاری فرامرزی بین دو کشور ایران و افغانستان دارد. به دلیل حقوقی - سیاسی بودن مسئله، ارائه راه کارهای حقوقی به تنهایی نمی‌تواند به طور کامل موفقیت‌آمیز باشد. منطقه سیستان نمونه‌ای از بحران‌های زیست محیطی است که علاوه بر رعایت تعهدات بین‌المللی با مشارکت و همکاری هر دو کشور ایران و افغانستان حل شدنی است. در ابتدا می‌بایست هر دو طرف برای رسیدن به درک مشترکی از مشکلات متمرکز شوند و در نهایت، این تلاش‌های مشترک بایست به یک طرح مدیریتی آب ختم شود که مورد پذیرش هر دو طرف باشد.

منابع

الف- فارسی

کتابها

- بای، یارمحمد، *هیدروپلیتیک رودهای مرزی* (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴).
- حیدری مکرر، حمید و دیگران، *سیستان انبار غله ایران* (زابل: دانشگاه زابل، ۱۳۸۰).
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ ۴۸ (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۶).
- فدایی، سید احمد و چکنگی، علی رضا، *سد دوستی؛ نماد پیوند دو ملت* (مشهد: شرکت آب منطقه ای خراسان، ۱۳۸۴).
- فرشاد گهر، ناصر، *نظام حقوقی رودهای بین‌المللی و اروند رود* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷).
- گوندینگ، لوتار، هویسمان، جی، *دلیبو و دینا شلتون، حقوق محیط زیست*، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد ۲ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱).
- لووت و لوان اسمیت و سرفدریک جان گلدسمید، *آرای هیئت داوران ۱۹ اوت ۱۸۷۲ و ۱۰ آوریل ۱۹۰۵، متن آرای مندرج در سنت جان، لندن (پارس شرقی: روایتی از سفرهای کمیسیون مرزی پارس، ۱۸۷۶)*.
- کیس الکساندر، پیتر سند اچ و وینفراید لانگ، *حقوق محیط زیست*، ترجمه محمد حسن حبیبی، جلد ۳، چاپ ۴ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲).
- محمدعلی پور، فریده، *حقوق استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراه‌های بین‌المللی* (تهران: میزان، ۱۳۹۶).
- موسوی، سید فضل ا...، *حقوق رودخانه‌های بین‌المللی* (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۹).

مقاله‌ها

- اسکندری رضایی، داوود، «چشم‌انداز جهانی بحران آب»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹، (۱۳۸۹).

- احمدی، سیدعباس، «هیدروپلیتیک رودخانه هیرمند»، رشد آموزش جغرافیا، سال ۱۹، شماره ۶۷، (۱۳۸۳).
- اطاعت، جواد و ورزش، اسماعیل، «هیدروپولیتیک هیرمند: دلایل، آثار و پیامدها»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، (۱۳۹۱).
- براون ویس، ادیت، «حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده، در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری»، ترجمه نادر ساعد، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۳، (۱۳۸۰).
- حافظ‌نیا، محمدرضا، مجتهدزاده، پیروز و علی‌زاده، جعفر، «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران و افغانستان»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴۵، (۱۳۸۵).
- حق‌شناس، نیلوفر و جعفری ولدانی، اصغر، «طرح تغییر مسیر اروند رود و قواعد حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، شماره ۱۲، (۱۳۸۷).
- زرقانی، سیدهادی، «نقش رودهای مرزی در همکاری و همگرایی منطقه‌ای، نمونه موردی هریرود و سد دوستی»، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، بهار و تابستان، شماره ۱۶، (۱۳۹۰).
- سنائی، وحید، «هیدروپلیتیک حوضه هریرود و اثرات آن بر روابط ایران ترکمنستان و افغانستان»، فصلنامه روابط خارجی، تابستان، سال سوم، شماره سوم، (۱۳۹۰).
- شهبازبگیان و شفایی، «تحلیلی بر احداث سد سلما بر رودخانه هریرود در کشور افغانستان»، مرکز تحقیقات استراتژیک، تابستان، دوره ۱۷۸، (۱۳۹۵).
- شیرازیان، شیرین و خطیبی، عطیه، «حقوق بهره‌برداری غیرکشتریانی از آبراههای بین‌المللی با نگاهی به توسعه پایدار»، پایداری، توسعه و محیط زیست، زمستان، دوره دوم، شماره ۴، (۱۳۹۴).
- عزتی، عزت‌ا...، محمد حسن خزری و محبوبه نیک فرجام، «تحلیلی بر هیدروپلیتیک شرق ایران»، فصلنامه پژوهش نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، شماره اول، (۱۳۹۰).
- محمدی، عباس، «نگاهی به طرح عظیم GAP در ترکیه و آثار آن بر حوضه دجله و فرات»، ماهنامه آب-جهان سبز، شماره‌های ۴ و ۵، (۱۳۹۴).

- موسوی، سید فضل الله، حسینی، سید حسین و موسوی فر، سید حسین، «اصول حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۴۸، (۱۳۹۴).

- موسوی، سید فضل الله و موسوی فر، سید حسین، «اختلاف زیست محیطی آرژانتین و اروگوئه (۲۰۱۰)؛ تبیین برخی مباحث و اصول»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، زمستان، دوره ۴۵، شماره ۴، (۱۳۹۴).

- نگارش، حسین و لطفی، لیلا، «بررسی خسارات های ناشی از حرکت ماسه های روان در شرق زابل با استفاده از تصاویر ماهواره ای»، فصلنامه پژوهش های جغرافیای طبیعی، بهار، دوره ۴۱، شماره ۶۷، (۱۳۸۸).

پایان نامه

- جباری، محمد، رژیم رودخانه های بین المللی، پایان نامه کارشناسی (دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵).

ب- انگلیسی

Books

- Brierly, J, *The Law of Nations* (London: Oxford University Press, 2010).

- Kaya, Ibrahim, *Equitable Utilization: The Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses* (Uk: Ash Gate Publishing, 2003).

- Berga, L. Bofill, J.C. Polimon, A. Buil, E. De Cea, J.A, Manueco, J Dams and Reservoirs, "Societies And Environment In The 21st Century", Taylor & Francis Group, (2006).

-Bradnock, Robert W, "The Routledge Atlas of South Asian Affairs", Routledge publisher, First Edition, (2016).- *Legal Problems Relating to the Utilization and Use of International River- Report by the Secrerly- General*, See A/5409, Extact from the Yearbook of the International Law Commission Vol. II(2), (YILC,1974).

-McCaffrey, Stephen C, *The Law of International Watercourses*, Second Edition, (Oxfprd: Oxfprd University Press Inc, 2007),

-Mcintyre, Owen, *Environmental Protection of International Watercourses under International Law* (Rutledge Publisher, 2007).

Articles

- Austin. J, "Canadian – United States Practice and Theory Respecting the International Law of International Rivers: A Study of the History and the Influence of the Harmon Doctrine", *Canadian Bar Review*, No. 31, (1959).

- Erades. L. June, (1969), "Gut Dam Arbitration", *Netherlands International Law Review*, Volume 16, Issue 02, (2016).

-Kirschner.Adele.J. & Tiroch.Katrin, "The Waters of Euphrates and Tigris: An International Law Perspective", *Max Planck Yearbook of United Nation Law*, Vol.16, (2012).

- Laylin, John, "Rinaldo.G & Bianchi.L, The Role of Adjudication In International River Disputes: The Lake Lanoux Case", *AJIL*, Vol. 53, No.I, (1959).

- Mccaffrey & Stephen. C, "The Harmon Doctrine One Hundred Years Later: Buried, Not Praised", (1996), Available at: [https:// pdfs. semanticscholar. org/ f43d/ 18019 aac 4307b0d74 e3f865f3b8e46ffdfba.pdf](https://pdfs.semanticscholar.org/f43d/18019aac4307b0d74e3f865f3b8e46ffdfba.pdf).

- Mizanur Rahaman, Muhammad, "Principles of International Water Law: Creating Effective Transboundary Water Resources Management", *Int. J. Sustainable Society*, Vol. 1, No. 3, (2009).

- Salman M.A, "Entr into force of the UN watercourses Convention: Why should it matter?", *International Journal of Water Resources Development*, Vol. 31 (2015).

- Schwabach, Aaron, "The United Nations Convention on the Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses, Customary International Law, and the Interests of Developing Upper Riparians", *International Law Journal*, 33Tex, (1998).

- Soboka Bulto, Takele, "Between Ambivalence and Necessity Occlusions on the Path Towards a Basin Wide Treaty in the Nile Basin", *Colorado Journal of International Environmental Law and Policy*, Vol . 20, (2009).

- Sohnel, J, "Irruption Du Droit De L'environnement Dans La Jurisprudence De La C.I.J. : L'affaire Gabcikovo- Nagymaros " , *RGDIP*, No1 , (1998).

- Wirsing, Robert G. Adeel, Zafar, "Imagining Indus: Overcoming Water Insecurity in the Indus Basin", Springer Publisher, (2016).

Cases

- Territorial Jurisdiction of International Commission of the River Oder, Judgment, No.16, PCIJ, Series A, No.23, (1929).
- Diversion of Water from the Meuse Case (Netherlands v. Belgium), P.C.I.J. (Ser. A/B) No. 70, (1937).
- U.S. Supreme Court. Nebraska v. Wyoming, 325 U.S. 589 (1945). Nebraska v. Wyoming. No. 6, Original. Argued March 5, 6, 7, 1945. (Decided June 11, 1945).
- Corfu Channel case, (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania), (1949).
- Lake Lanoux Arbitration (France V. Spain), (1957).
- ICJ, Gabcikovo –Nagymaros case, General List No. 92, (25 September, 1997).
- ICJ, Pulp Mills on the River Uruguay, (Argentina v .Uruguay), (10 April 2010).

Documents

- Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment (Stockholm Declaration, 1972).
- Estatutos del Rio Uruguay (Statute of the River Uruguay), Signed at Salto on Feb. 26, 1975, (entered into force 18 Sept, 1976).
- Report of the United Nations Conference on Water (Mar del Plata, 14-25 March 1977), doc, E/CONF.70/29, P.5 (51), (1977).
- Convention on the Protection and Use of Transboundary Watercourses and International Lakes, Helsinki, (1992).
- United Nations Convention on the Law of the Non-Navigational Uses of International Watercourses, (1997).
- Reports of International Arbitral Awards, Trail smelter. case, (United States, Canada), (1938-1941), Available at: [http:// legal. un. org/ riae/ cases/ vol_III/1905-1982.pdf](http://legal.un.org/riaa/cases/vol_III/1905-1982.pdf).

منابع فرانسوی

- Barberis, J.A, "L'exploitation Hydro-Électrique du Paraná Et L'accord Tripartite de 1979", Annuaire Français de Droit International, Vol. 32, (1986).
- G. Sauser-Hall, "L'utilisation Industrielle des Fleuves Internationaux", In: 83 Hague Recueil, (1953).

